



کاربست راهبرد قتل‌های هدفمند علیه رهبران تروریسم: نقدی حقوقی بر توجیهات نظامی با تأکید بر ضوابط حقوقی بین‌المللی قابل اعمال



پوریا ابراهیم‌زاده* - دکتر سمیه رحمانیان**

This is an open access article under the CC BY license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

چکیده

با ورود به قرن ۲۱ تغییرات فاحشی در رویه تعداد معدودی از دولت‌ها پیرامون نحوه مبارزه با تروریسم پدید آمد. در این راستا کشورهای اسرائیل و آمریکا راهبردهای نظامی ناشناخته‌ای همچون راهبرد قتل‌های هدفمند را در دکتترین نظامی خود وارد نمودند و بر پایه آن به مبارزه با آنچه که به زعمشان تروریسم تعبیر می‌گشت پرداختند. راهبرد صدرال‌اشاره از این امتیاز برخوردار است که از لشکرکشی‌های گسترده علیه تروریسم اجتناب و صرفاً رهبرانشان را مورد هدف قرار می‌دهد لیکن هیچ مقرره‌ای در حقوق بین‌الملل مبارزه با تروریسم را با توسل بدین راهبرد تجویز ننموده است. پرسش اصلی تحقیق حاضر آن است که به لحاظ حقوقی چه انتقاداتی بر توجیهات نظامی مطروحه در مقام طرفداری از توسل بدین راهبرد وارد است و در صورت لزوم بر کاربرد این راهبرد مسکوت در حقوق بین‌الملل چه ضوابطی می‌بایست رعایت شود؟ در این تحقیق نویسندگان از روش توصیفی-تحلیلی و در مواردی از روش تطبیقی استفاده نمودند تا به پرسش فوق پاسخ دهند. نتیجه کلی تحقیق بدین موضوع تأکید می‌کند که هر چند در مواردی کاربرد راهبرد قتل‌های هدفمند علیه رهبران تروریسم از لحاظ نظامی مطلوب است لیکن توجیه حقوقی چنین عملی بسیار دشوار بوده و مقتضی است که در صورت لزوم بر کاربرد این راهبرد پنج ضابطه رعایت شود.

کلیدواژگان

راهبرد، قتل‌های هدفمند، رهبران تروریسم، حقوقی و نظامی، حقوق بین‌الملل

* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد، گروه حقوق بین‌الملل، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران.

** نویسنده مسئول، استادیار و عضو هیأت علمی گروه حقوق بین‌الملل، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد،

ایران / ایمیل: srahmanianlawyer@mshdiau.ac.ir

مقدمه

وقایعی نظیر جنبش انتفاضه^۱ و حوادث تروریستی یازده سپتامبر بهانه لازم را در اختیار اسرائیل و آمریکا قرار داد تا در لقاء نام مبارزه با تروریسم^۲ راهبردهای جدیدی را در دکترین نظامی خود وارد کنند. سرعت ورود، شناسایی، نظریه‌پردازی، پذیرش و نهایتاً توسل به راهبردهای مذکور به قدری بالا بود که حقوق بین‌الملل^۳ از اتخاذ مواضع صریح در خصوص بسیاری از آنها باز ماند. راهبرد قتل‌های هدفمند^۴ از جمله راهبردهای محل بحث است که از اوایل قرن ۲۱ مرسوم شد. فلسفه راهبرد مذکور بر پایه اجتناب از لشکرکشی‌های گسترده علیه تروریسم و تمرکز بر حذف رهبرانشان با حداقل هزینه و تلفات استوار گردیده لیکن هیچ مقرره‌ای در حقوق بین‌الملل مبارزه با تروریسم را با توسل بدین راهبرد تجویز نموده است.

پرسش اصلی تحقیق حاضر آن است که به لحاظ حقوقی چه انتقاداتی بر توجیهات نظامی مطروحه در مقام طرفداری از توسل بدین راهبرد وارد است و در صورت لزوم بر کاربست این راهبرد مسکوت در حقوق بین‌الملل چه ضوابطی می‌بایست رعایت شود؟ فرضیه ما این گونه است که کشورهای طرفدار کاربست راهبرد قتل‌های هدفمند سعی بر آن دارند تا با تأکید بر مزیت‌های نظامی توسل بدین راهبرد جنبه‌های حقوقی آن را به حاشیه کشانند لیکن نه می‌توان گفت هر عملی که به لحاظ نظامی دارای مزیت باشد مقبول حقوق بین‌الملل واقع می‌گردد و نه می‌توان بر این باور بود که سکوت حقوق بین‌الملل در خصوص این راهبرد به معنای آزادی مطلق در توسل بدان است. نظر به ضرورت رفع ابهام در این خصوص؛ نویسندگان با هدف یافتن پاسخی کامل برای پرسش فوق و صحت‌سنجی فرضیه خویش از روش توصیفی-تحلیلی و در مواردی از روش تطبیقی استفاده نمودند. نتیجه کلی تحقیق بدین موضوع تأکید می‌کند که هر چند در مواردی کاربست راهبرد قتل‌های هدفمند علیه رهبران تروریسم از لحاظ نظامی مطلوب است لیکن توجه حقوقی چنین عملی بسیار دشوار بوده و مقتضی است که در صورت لزوم بر کاربست این راهبرد پنج ضابطه رعایت شود.

۱- پیشینه

اولین منبع مقاله‌ای با عنوان «سربنیت کردن رهبری و تأثیر آن بر گروه تروریستی» اثر یورن است (Yaoren, 2019: 12). یورن با استناد به آمارهای متعدد قائل به این نتیجه است که اصولاً حذف رهبران یک گروه تروریستی نمی‌تواند فعالیت آن گروه را از بین ببرد و در مواردی ملاحظه می‌شود که این عمل نتیجه‌ای جز افزایش افراط‌گرایی در عملکرد گروه‌های تروریستی اسلام‌گرا^۵ در پی

¹ Intifada Movement

² Terrorism

³ International Law

⁴ Targeted killings Strategy

⁵ Islamist Terrorist Groups

نداشته است. نقطه قوت اثر یورن نسبت به تحقیق حاضر کاربست نگرش روانشناسی^۱ و جامعه‌شناسی^۲ نسبت به موضوع مبارزه با تروریسم از طریق حذف رهبرانشان؛ و نقطه قوت این تحقیق نسبت به اثر یورن در کاربست نگرش حقوقی بین‌المللی نسبت به این نوع از مبارزه است. دومین منبع کتابی با عنوان «قتل هدفمند در حقوق بین‌الملل» اثر ملزر است (Melzer, 2009: 528). اکثر نویسندگان فعال در حوزه کاربست راهبرد قتل‌های هدفمند راهبرد مذکور را به صورت موردی در رویه کشورها مورد کنکاش حقوقی قرار دادند لیکن ملزر این عمل را به صورت کلی مورد ملاحظه حقوقی قرار داده است. نقطه قوت اثر ملزر نسبت به تحقیق حاضر پرداختن مفصل به تمام جنبه‌های حقوقی بین‌المللی کاربست این راهبرد؛ و نقطه قوت این تحقیق نسبت به اثر ملزر در اشاره نویسندگان به میزان توجه‌پذیری حقوقی و نظامی راهبرد قتل‌های هدفمند و ارائه مجموعه‌ای از ضوابط حقوقی بین‌المللی است که در صورت لزوم بر توسل بدین راهبرد می‌بایست رعایت شود. سومین منبع مقاله‌ای با عنوان «قتل هدفمند، مبانی متعارض در حقوق بین‌الملل با تأکید بر عملیات قتل هدفمند ایالات متحده آمریکا» اثر محمد آهینی‌امینه و محمد جواد ظریف است (آهینی‌امینه و ظریف، ۱۳۹۱: ۳۰)؛ (Ahani Amineh and Zarif, 2013: 30). نویسندگان مقاله فوق با استفاده از یک نگرش انتقادی، رویه ایالات متحده آمریکا را در کاربست راهبرد قتل‌های هدفمند از منظر حقوق بین‌الملل مورد بررسی قرار دادند. نقطه قوت مقاله فوق نسبت به تحقیق حاضر شناسایی شدن آن به عنوان یکی از منابع معتبر داخلی در این حوزه؛ و نقطه قوت این تحقیق نسبت به مقاله فوق پردازش عمومی به این راهبرد و اجتناب از تمرکز صرف بر مصادیق آن است. چهارمین منبع کتابی با عنوان «قتل هدفمند در حقوق بین‌الملل» اثر فرزاد محمدی و احسان شهبواری است (محمدی و شهبواری، ۱۳۹۶: ۲۰۶)؛ (Mohammadi and Shahsavari, 2018: 206). ظاهراً این کتاب ترکیبی از ترجمه بخش‌هایی از اثر ملزر با تأکید بر شیوه‌های نوین کاربست این راهبرد است. متأسفانه نویسندگان کتاب فوق در تفکیک مصادیق ترور از مصادیق قتل‌های هدفمند دچار سردرگمی شدند. نقطه قوت کتاب فوق نسبت به تحقیق حاضر پرداختن به جنبه‌های حقوقی شیوه‌های نوین کاربست راهبرد قتل‌های هدفمند نظیر استفاده از پهپاد^۳ و نقطه قوت این تحقیق نسبت به کتاب فوق تفکیک مصادیق ترور از مصادیق قتل‌های هدفمند است.

۲- چارچوب مفهومی و مبانی نظری

برای درک بهتر مباحث آتی، این بخش را به تعریف واژگان و مبانی نظری حاکم بر موضوع تحقیق اختصاص می‌دهیم.

۱-۲- چارچوب مفهومی

نویسندگانی همچون اوتو، تفاوتی میان ترور و قتل هدفمند قائل نیستند. به زعم این گروه از

¹. Psychology

². Sociology

³. Terror

⁴. Unmanned Aerial Vehicle

نویسندگان، عناصر تشکیل دهنده تعاریف دو واژه فوق به قدری متشابهند که عملاً امکان تفکیک مصادیقشان از یکدیگر وجود ندارد. در مقابل نگرش اخیر، برخی دیگر از نویسندگان همچون هاردرا^۱ قائل بر وجود تفاوت‌هایی اساسی میان ترور و قتل هدفمند هستند (Senn and Troy, 2017: 175). به زعم این گروه از نویسندگان، مادامی که جامعه بین‌المللی^۲ بر سر تعریف ترور و قتل هدفمند به توافق نرسد شاهد استعمال این واژگان به جای یکدیگر خواهیم بود. لذا بهتر است که قبل از ورود به بحث اصلی مرز میان این دو مؤلفه را ترسیم کنیم.

حقوقدانان برجسته‌ای همچون گروسوس^۳ و واتل^۴، ترور را به عملی ماهیتاً قبیح مبنی بر هدف قرار دادن یا کشتن رهبر دشمنان در زمان صلح یا جنگ تعبیر نمودند. هاردرا ترور در زمان صلح را به کشتن عامدانه مقامی رسمی با انگیزه سیاسی^۵ تعریف کرده است. لازم به ذکر است که استعمال واژه ترور به صورت مطلق دلالت بر ترور در زمان صلح دارد. اسمیت^۶ ترور در زمان جنگ را به کشتن عامدانه مقامی رسمی در وضعیت رویارویی نظامی با دولت متبوع وی از طریق روش‌هایی مبتنی بر خدعه و نیرنگ تعریف کرده است. با توجه به اینکه تمام مصادیق سلب حیات در وضعیت رویارویی نظامی می‌توانند ماهیت سیاسی داشته باشند؛ اسمیت معتقد است که نمی‌توان در تعریف ترور در زمان جنگ عنصر انگیزه سیاسی را رسماً پذیرفت زیرا در این صورت اصل بر آن خواهد بود که تمام مصادیق سلب حیات از مقامات رسمی در زمان جنگ مصادیقی از ترور در زمان جنگ محسوب می‌شوند مگر آنکه خلافش ثابت شود (محمدی و شهسواری، ۱۳۹۶: ۳۰)؛ (Mohammadi and Shamsavari, 2018: 30). در مجموع می‌توان نتیجه گرفت که عاملین ترور در وهله اول تروریسم، قربانیان ترور مقامات رسمی و انگیزه این عمل مسائل سیاسی، شخصی یا سازمانی است. لذا در خصوص کشته شدن اشخاصی نظیر آبراهام لینکن از وصف ترور استفاده می‌کنیم (Lederman, 2018: 323).

واژه قتل هدفمند در هیچ یک از اسناد بین‌المللی یافت نمی‌شود. به همین جهت انتقاداتی بر منشور ملل متحد^۷ کنوانسیون‌های ژنو^۸ و اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی^۹ از باب عدم ارائه تعریف و غافل ماندن از ارائه کوچک‌ترین توضیح پیرامون این راهبرد نظامی وارد شده است؛ البته انتقادات مطروحه محلی از اعراب ندارند زیرا این واژه از اوایل قرن ۲۱ وارد دکتترین نظامی شمار

¹ Major Tyler Harder

² International Community

³ Hugo Grotius (1583-1645)

⁴ Emer de Vattel (1714-1767)

⁵ Political Motivation

⁶ Michael Schmitt

⁷ Charter of the United Nations

⁸ Geneva Conventions

⁹ Statute of the International Criminal Court

معدودی از کشورها شد (Haas and Fischer, 2017: 284). ارائه یک تعریف جامع و مانع از قتل هدفمند یا آنچه که در نزد عوام به ترور هدفمند^۱ و در لسان دولت‌های طرفدار این راهبرد به خنثی‌سازی هدفمند^۲ از آن تعبیر می‌شود کار آسانی نیست. با این حال برخی از نویسندگان فعال در حوزه حقوق و سیاست جنگی تعاریفی را از این واژه ارائه نمودند لیکن تعریف مطروحه در کتاب ملزر بیش از سایر تعاریف مورد استناد قرار گرفته است. ملزر قتل هدفمند را این‌گونه تعریف می‌کند: «کاربست ابزار کشتار^۳ با برنامه‌ریزی قبلی جهت کشتن شخصی که از قبل انتخاب شده است و حیاتش خطرآفرین بوده و در عین حال امکان دستگیری و محاکمه وی وجود ندارد» (Melzer, 2009: 5).

تعریف اخیر متشکل از شاخص‌هایی است که در سایر تعاریف ارائه شده از این راهبرد نظامی نیز به چشم می‌خورد. بررسی این شاخص‌ها به ما کمک می‌کند تا درک بهتری از مفهوم قتل هدفمند داشته باشیم. اولین شاخص، استفاده کردن از ابزار کشتار است. سرشت و ماهیت واژگانی همچون قتل هدفمند بیش از هر چیز در ذیل حقوق مخاصمات مسلحانه^۴ که یکی از زیرشاخه‌های حقوق بین‌الملل است مورد ملاحظه قرار می‌گیرد. از آنجا که در این شاخه از حقوق بین‌الملل محور اصلی مباحث بر کاربست قوای نظامی^۵ استوار گردیده شاید این‌گونه برداشت شود که مقصود از ابزار کشتار در تعاریفی نظیر تعریف صدرالاشاره دلالت بر کاربست قوای نظامی دارد لیکن باید اذعان نمود نظر بر غایت اصلی قتل هدفمند یعنی سلب حیات، هر وسیله‌ای که بتواند این مهم را تحقق بخشد در حکم ابزار کشتار است. لذا علیرغم آنکه امروزه اکثر قتل‌های هدفمند توسط ابزارهای که ماهیتاً تسلیحات نظامی^۶ محسوب می‌گردند محقق می‌شوند؛ حتی چند قطره سم^۷ نیز می‌تواند نقش ابزار کشتار را ایفا کند (Walzer, 2016: 12-13). دومین شاخص، انتخاب یک شخص به عنوان هدف است. از این شاخص به برجسب‌زنی هدف^۸ نیز تعبیر شده است (Laski, 2020: 63). شاخص مذکور قتل هدفمند را از اقدام علیه اهداف جمعی تفکیک می‌کند. لازم به ذکر است که شخص محل بحث می‌بایست دارای یک ویژگی برجسته باشد. ملزر معتقد است که حیات شخص مذکور می‌بایست خطرآفرین بوده و در عین حال امکان دستگیری و محاکمه وی وجود نداشته باشد. برخی دیگر عنوان می‌کنند که شخص مورد نظر می‌بایست از رهبران تروریسم یا حداقل مظنون به همکاری با آنها باشد. سومین شاخص ترسیم یک برنامه جهت سلب حیات از شخص مورد نظر است. این شاخص قتل هدفمند را از مواردی نظیر قتل غیرعمد^۹ تفکیک نموده و تبیین می‌کند که

¹ Targeted Terror

² Targeted Neutralization

³ Killing Tools

⁴ Law of Armed Conflict

⁵ Military Forces

⁶ Military Weapons

⁷ Poison

⁸ Target Labeling

⁹ Involuntary Manslaughter

کشتن یک شخص ولو خاص در مفهومی که گفته شد، اگر در نتیجه اتفاق یا سهل‌انگاری^۱ در استفاده از ابزار کشتار باشد قتل هدفمند محسوب نمی‌شود.

تقریباً هیچ یک از تعاریف ارائه شده از قتل هدفمند صراحتاً قادر به پاسخ بدین پرسش نیست که این عمل توسط چه موجودیتی انجام می‌شود لیکن دقت در رویه کشورهای پیشتاز در کاربست راهبرد قتل‌های هدفمند نشان می‌دهد که صدور دستور مبنی بر اجرای این راهبرد مستلزم طی کردن یک فرایند در دستگاه دولت است. این فرایند در کشور اسرائیل بسیار ساده و در کشور آمریکا مستلزم تحقیقات گسترده سازمان سیا^۲ و نهایتاً صدور دستور از سوی رئیس‌جمهور^۳ است (Williams, 2013: 79-81). مضافاً اینکه در گزارش فلیپ آلستون^۴، گزارشگر ویژه شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد بدین موضوع تأکید شده است که قتل هدفمند توسط دولت‌ها تحقق می‌یابد (حاتمی، ۱۳۹۷: ۱۳۵)؛ (Hatami, 2018: 135). با توجه به مطالب اخیر می‌توان گفت که یک قتل زمانی مشمول وصف هدفمند است که یک دولت ابزار کشتار را در پرتو یک برنامه جهت سلب حیات از شخصی که از رهبران تروریسم و یا مظنون به همکاری با آنها است لیکن دستگیری و محاکمه وی میسر نیست به کار گیرد و او را بکشد. در مجموع می‌توان نتیجه گرفت که عاملین راهبرد قتل‌های هدفمند در وهله اول دولت‌ها، قربانیان قتل‌های هدفمند اشخاصی خطرناک نظیر رهبران تروریسم و یا مظنونین همکاری با آنها و انگیزه این عمل بی‌پاسخ نماندن اعمال تروریسم است. لذا در خصوص کشته شدن اشخاصی نظیر بن لادن^۵ از وصف قتل هدفمند استفاده می‌کنیم (Andersen, 2017: 7).

۲-۲- مبانی نظری

کشورهای طرفدار کاربست راهبرد قتل‌های هدفمند بدو سعی می‌کنند تا توسل بدین راهبرد را از لحاظ نظامی گزینه مطلوبی جلوه دهند و متعاقباً استدلال کلی خود را این‌گونه مطرح نمایند که اولاً مواضع مسکوت حقوق بین‌الملل در خصوص این راهبرد به معنای عدم تجویز آن نیست؛ دوماً کاربست این راهبرد عملاً نوعی مبارزه با تروریسم محسوب می‌شود و مبارزه با تروریسم وظیفه هر دولتی به حساب می‌آید؛ نتیجتاً هیچ مانعی برای توسل بدین راهبرد مطلوب نظامی برای مبارزه با تروریسم و حذف رهبران‌شان وجود ندارد (رئیس و همکاران، ۱۳۹۳: ۸۴)؛ (Raisi and et.al, 2014: 84). من حیث‌المجموع در طرفداری از کاربست راهبرد مذکور چهار نظریه مطرح شده است که اساسشان بر مزیت نظامی استفاده از آن راهبرد تأکید دارد. در ادامه هر یک از این نظریات را شرح

¹. Negligence

². Central Intelligence Agency

³. President

⁴. Philip Alston

⁵. United Nations Human Rights Council

⁶. Osama Bin Laden (1957-2011)

و سپس با استفاده از یک نگرش حقوقی و منطقی به نقد آن می‌پردازیم. استیون^۱ معتقد است که حتی تهدید کردن یک گروه تروریستی مبنی بر اینکه رهبران در آینده کشته خواهد شد گروه مذکور را دچار آشفتگی خواهد کرد و اعضای آن گروه متعاقباً تلاش خواهند نمود تا به صورت پیوسته محل اختفاء رهبران را تغییر دهد. این جابجایی‌ها در نهایت می‌تواند در یافتن محل اختفاء رهبر آن گروه مؤثر واقع شود. در این خصوص می‌توان به ماجرای کشته شدن رهبر القاعده اشاره کرد (Robinson, 2022: 3). در ادامه استیون با استناد به رویه اسرائیل مبنی بر تهدید به استفاده از راهبرد مذکور علیه رهبران حماس و جهاد و متعاقباً پذیرش موقت آتش‌بس^۲ از سوی این گروه‌ها نتیجه می‌گیرد که حتی تهدید به استفاده از این راهبرد اثر بازدارندگی^۳ داشته و می‌تواند موقتاً تروریسم را از انجام اعمال خصمانه باز دارد. در نقد این دیدگاه دو پرسش مطرح می‌کنیم. آیا حقوق بین‌الملل تجویز می‌کند که دولت‌ها به صرف اطلاع از محل اختفاء رهبر یک گروه تروریستی او را به قتل برسانند؟ حداقلی از دانش حقوقی برای ارائه پاسخ منفی به پرسش اخیر کافی است. پرسش دوم آنکه آیا در حقوق بین‌الملل مبنای مشروعیت یک عمل از شاخص بازدارندگی آن سنجیده می‌شود؟ اگر بخواهیم بپذیریم که تهدیدات بازدارنده^۴ مشروع^۵ است باید قائل به این نتیجه باشیم که بند ۴ از ماده ۲ منشور ملل متحد که به موجب آن دولت‌ها از توسل به تهدید منع گردیدند مشمول تهدیدات بازدارنده نمی‌شود. از طرفی یکی از اهداف منشور ایجاد صلح و امنیت بین‌المللی از رهگذر همکاری و روابط مسالمت‌آمیز است و نه مهار کردن دشمنان با اتکا بر مفاهیمی نظیر تهدید و بازدارندگی.

اندرسون^۶ معتقد است چنانچه با استفاده از قتل هدفمند رهبر یک گروه تروریستی کشته شود گروه مذکور از یک عنصر تأثیرگذار محروم خواهد شد. در همین راستا بایمن^۷ عنوان می‌کند: «اشخاصی که دانش و تجربه کافی برای رهبری یک گروه تروریستی را داشته باشند بسیار محدودند. حذف این اشخاص آشفتگی را بر اردوی آن گروه حاکم می‌سازد و حملاتشان را به تعویق خواهد انداخت. گروه تروریستی مذکور ولو اینکه موفق به انتصاب شخصی متبهر به عنوان رهبر شود هیچگاه نخواهد توانست که به مانند سابق عمل کند» (حاتمی، ۱۳۹۷: ۱۴۹)؛ (Hatami, 2018: 149). در نقد این دیدگاه باید گفت که اولاً بر خلاف غایت اصلی قوانین و مقررات بین‌المللی مبنی بر احتیاط به صلح و امنیت در جهان، حذف رهبر یک گروه تروریستی می‌تواند چرخه خشونت را بیش از پیش فعال می‌کند زیرا تلافی‌جویی گروه مذکور کاملاً قابل پیش‌بینی است؛ دوماً هیچ

¹. David Steven

². Ceasefire

³. Inhibitory Effect

⁴. Deterrent Threats

⁵. Legitimate

⁶. International Security

⁷. Kenneth Anderson

⁸. Daniel Byman

تضمینی وجود ندارد که رهبر جدید آن گروه در قیاس با رهبر سابق تبهر بیشتری نداشته باشد. در طرفداری از کاربرد قتل‌های هدفمند، مسئله مقرون به صرفه بودن آن نیز مطرح شده است. عنوان می‌شود که با توسل بدین راهبرد دیگر نیازی به بسیج تعداد زیادی از نیروها نیست و تلافیات نظامی و غیرنظامی به واسطه اجتناب از لشکرکشی‌های گسترده و استفاده از تعدادی موشک، پهباد یا امثالهم به حداقل خواهد رسید (Hamourtziadou and Jackson, 2019: 129). در نقد این دیدگاه یک پرسش مطرح می‌کنیم. آیا در حقوق بین‌الملل مبنای مشروعیت کاربرد یک راهبرد نظامی از محل هزینه و یا تلفات مربوط به اجرای آن راهبرد ارزیابی می‌شود؟ مسلماً خیر و چه بسا که حملات سنگین و متعاقباً تلفات گسترده ناشی از آن همچون عملیات حافظ صلح^۲ می‌تواند به تجویز قوانین بین‌المللی باشد لیکن توجیه حقوقی بین‌المللی کشتن یک شخص با حداقل هزینه و تلفات در شرایطی که امکان دستگیری و محاکمه وی وجود داشته است میسر نباشد (Kretzmer, 2005: 203).

از دیگر مواردی که در توجیه استفاده از راهبرد قتل‌های هدفمند عنوان گردیده این مسئله است که چنانچه شرایط لازم برای کشتن رهبران تروریسم وجود داشته باشد می‌توان عملیات‌های تروریستی را از طریق حذف رهبران آن گروه پاسخ داد. این توجیه تا جایی بسط می‌یابد که برخی اظهار می‌کنند پاسخ به حملات تروریسم از طریق حذف رهبران‌شان عین عدالت بوده و می‌تواند اذهان عمومی را آرام سازد (محمدی و شهبواری، ۱۳۹۶: ۱۱۶)؛ (Mohammadi and Shahsavari, 2018: 116). در نقد این دیدگاه باید گفت که اولاً شاید هدف متوسلین به راهبرد قتل هدفمند تحقق عدالت باشد لیکن روش اجرای آن مبنی بر کشتن شخص بدون احراز نقش دقیق وی در عملیات تروریستی ناعادلانه است و نتیجه چنین اقدامی قطعاً منطبق بر عدالت نخواهد بود. به بیان بهتر و به لسان حقوقی بین‌المللی، مهیا بودن شرایط لازم برای کشتن رهبران تروریسم به معنای جواز سلب اصول اساسی حقوق بشری از جمله حق حیات^۳ و برخورداری از دادرسی عادلانه^۴ نسبت به آنان نیست. دوماً این به دور از رفتار حرفه‌ای مقامات یک کشور است که به دلیل عدم امکان دستگیری افراد مجرم آنان را در هر جا که توانستند بکشند ولو آنکه اشخاص محل بحث از رهبران تروریسم باشند زیرا همانطور که گفته شد اتخاذ چنین رویه‌ای به لحاظ حقوقی قابل توجیه نیست. سوماً مشروعیت یک عمل در حقوق بین‌الملل از محل رجوع به منابع حقوق بین‌الملل ارزیابی می‌شود و نه از محل رجوع به اذهان عمومی مردم یک کشور.

¹. Missile

². Peacekeeping Operation

³. Terroristic Operation

⁴. Justice

⁵. Right to Life

⁶. Fair Trial

۳- تاریخچه

اگر چه مبارزه با دشمنان از طریق حذف رهبرانشان سابقه‌ای بسیار طولانی دارد لیکن تعمیم این روش در مقام مبارزه با تروریسم از اوایل قرن ۲۱ مرسوم شد (Edi, 2014: 483). ماهیت این راهبرد کاملاً متفاوت با اعمال ماهیتاً تروریستی گروه‌هایی نظیر زیلوت‌ها، حشاشین^۱ یا شینوبی‌ها^۲ است که اعضایشان با انگیزه مادی و یا به دلایل مسلکی یا عشیره‌ای، مقامات دولتی را به قتل می‌رساندند (Mohammad Poor, 2019: 47). اسرائیل بیش از هر کشوری اصرار دارد تا حذف رهبران گروه‌های مخالفش را در ذیل این راهبرد توجیه نماید. منشأ ورود راهبرد قتل‌های هدفمند به دکتترین نظامی این کشور ریشه در بازی‌های المپیک سال ۱۹۷۲ دارد. در جریان این بازی‌ها یازده ورزشکار اسرائیلی توسط چند فلسطینی مسلح به گروگان گرفته و سپس کشته شدند و حدود یک سال بعد، اسرائیل سیزده تن از مقامات ارشد گروه مسبب حادثه اخیر را به صورت کاملاً برنامه‌ریزی شده به قتل رساند. از آن پس استفاده از چنین شیوه‌ای در نزد مقامات اسرائیلی رویه مطلوبی در جهت بی‌پاسخ نماندن اعمال دشمنانشان جلوه کرد. متعاقباً اسرائیل با همین روش و در اقصی نقاط جهان به حذف رهبران گروه‌های مبارز فلسطینی یا هر آنچه که به زعم دولت‌مردان این کشور تروریسم تعبیر می‌شد پرداخت. در همین راستا این کشور زهیر مسحن^۳ و خلیل الوزیر^۴ را که از رهبران آزادی‌بخش فلسطینی بودند به ترتیب در خاک فرانسه و تونس به قتل رساند. تونس اقدام اسرائیل را به شورای امنیت ارجاع داد و شورا طی قطعنامه ۶۱۱ بدون اشاره صریح به ماهیت عمل اسرائیل در خصوص قتلی که مرتکب شده است اعلام کرد که عمل اسرائیل تجاوز به خاک تونس محسوب می‌شود. در سایه موضع‌گیری پر ابهام شورا، اسرائیل بیش از پیش به استفاده از آنچه که به زعمش قتل‌های هدفمند تعبیر می‌شد روی آورد؛ مثلاً می‌توان به سو قصد نافرجام این کشور به جان خالد مشعل، رهبر سیاسی حماس در اردن اشاره کرد. افراط اسرائیل در استفاده از این راهبرد باعث شد تا بررسی مشروعیت توسل بدان به دیوان عالی اسرائیل^۵ ارجاع شود. دسامبر ۲۰۰۶، دیوان با احراز سه شرط مشارکت مستقیم قربانی (هدف) در صحنه نبرد، عدم امکان دستگیری و محاکمه وی و رعایت اصل ضرورت^۶ و تناسب^۷ ارتکاب قتل هدفمند را مشروع دانست لیکن رأی مذکور عملاً تغییری در رویه اسرائیل در توسل بدین راهبرد حاصل نگردانید (محمدی و شهسواری، ۱۳۹۶: ۱۵-۱۶)؛ (Mohammadi and Shahsavari, 2018: 12-15). در سال ۲۰۱۰ این کشور یکی از رهبران

¹. Zealots

². Assassins

³. Shinobis

⁴. Zuheir Mohsen (1936-1979)

⁵. Khalil al-Wazir (1935-1988)

⁶. 25 April 1988

⁷. Supreme Court of Israel

⁸. Necessity

⁹. Proportion

حماس را به نام محمود المبحوح^۱ در هتل روتانا واقع در خاک امارات متحده عربی به قتل رساند و از همان سال بیش از هر زمان دیگری در توسل بدین راهبرد حریص شد (Kirchofer, 2016: 19-). اساسی‌ترین انتقاد وارده بر رویه اسرائیل از این قرار است که اگر فلسفه راهبرد قتل‌های هدفمند حذف راهبران تروریسم باشد، کشتن رهبران جنبش‌های آزادی‌بخش ملی^۲ در ذیل این مؤلفه جای نمی‌گیرد.

درست در همان زمانی که اسرائیل مشغول به حذف رهبران گروه‌های مخالف خود بود حادثه ۱۱ سپتامبر رقم خورد و متعاقباً آمریکا محور اصلی سیاست خارجی خود در دوره بوش^۳ و اوباما^۴ را بر مبارزه با تروریسم متمرکز ساخت (نعمت‌پور و دیگران، ۱۴۰۰: ۱۷۱)؛ (Nematpour and et.al, 2021: 171). این کشور به سرعت مواردی مانند قتل هدفمند محسود^۵ رهبر طالبان در پاکستان، بن لادن رهبر القاعده، انور العولقی^۶ از رهبران القاعده در یمن را در کارنامه خود ثبت نمود (Thrall and et.al, 2020: 100-102). در سال ۲۰۱۳ وزارت دادگستری آمریکایی^۷ سندی رسمی موسوم به سند سفید^۸ مواضع حقوقی این کشور را در خصوص توسل بدین راهبرد علیه اعضای القاعده منتشر کرد. بخش اول سند مذکور این اجازه را به آمریکا داد تا در صورت وجود سه شرط احراز تهدید قریب‌الوقوع^۹ از سوی یکی از اعضای القاعده، عدم امکان دستگیری و محاکمه وی و رعایت اصل ضرورت و تناسب، آن شخص را در هر کشوری که میسر بود به قتل برساند. نه اینکه عملکرد آمریکا در خصوص کاربست راهبرد قتل‌های هدفمند محل ایراد نباشد لیکن در مقام قیاس با رویه اسرائیل از قابلیت توجیه و تطابق بیشتری با فلسفه این راهبرد مبنی بر کشتن رهبران تروریسم برخوردار است (Carvin, 2012: 530).

۴- نظام و ضوابط حقوقی بین‌المللی قابل اعمال بر کاربست راهبرد قتل‌های هدفمند

حال که مشخص شد کاربست راهبرد قتل‌های هدفمند به لحاظ حقوقی قابل توجیه نیست لازم است تا ابتدا نظام حقوقی قابل اعمال بر کاربست این راهبرد احراز شود و سپس تبیین گردد که در فرض لزوم بر توسل بدان چه ضوابطی می‌بایست رعایت شود.

¹ Mahmoud al-Mabhouh (1960-2010)

² National liberation movements

³ George Walker Bush

⁴ Barack Hussein Obama

⁵ Baitullah Mehsud (1974-2009)

⁶ Anwar al-Awlaki (1971-2011)

⁷ United States Department of Justice

⁸ White Paper

⁹ Imminent Threat

۱-۴- نظام حقوقی بین‌المللی قابل اعمال بر کاربرت راهبرد قتل‌های هدفمند

همانطور که گفته شد در هیچ یک از اسناد بین‌المللی اشاره‌ای به راهبرد قتل‌های هدفمند نشده است. در چنین شرایطی نباید انتظار داشت که نظام حقوقی حاکم بر توسل بدین راهبرد محل اختلاف نباشد (Laski, 2020: 59-60)؛ لیکن اکثر صاحب‌نظران فعال در این خصوص قائل به تفکیک میان توسل بدین راهبرد در زمان صلح و جنگ هستند. این تفکیک می‌تواند در احراز بخشی از نظام حقوقی بین‌المللی قابل اعمال بر راهبرد قتل‌های هدفمند مؤثر واقع شود.

۱-۴-۱- توسل به راهبرد قتل‌های هدفمند در زمان صلح

در زمان صلح مقررات حقوق بشر حاکم است. در مجموع می‌توان گفت که در زمان صلح دولت‌ها مکلف به رعایت مقررات حقوق بشر نسبت به اتباع یکدیگرند (موسی‌زاده و عربستانی، ۱۳۹۱: ۱۱۲)؛ (Musazadeh and Arbestani, 2013: 1112). در وضعیت صلح نسخه تجویزی حقوق بشر در خصوص مبارزه با تروریسم بدین شرح است که رهبران تروریسم یا مظنونین به همکاری با آنها نباید به طور خودسرانه^۱ و بدون احراز مجرم بودنشان کشته شوند؛ بلکه می‌بایست مطابق با قواعد حقوق بین‌الملل و توسط مأمورین مأذون بازداشت و مورد بازجویی^۲ قرار گیرند. متعاقباً چنانچه شواهد و مدارک کافی دال بر مشارکت آنان در مواردی نظیر طراحی و اجرای یک عملیات تروریستی وجود داشت در یک دادگاه صالح و مطابق با اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها محاکمه و نهایتاً مجازات شوند. با توجه به آنچه گفته شد هرگونه اقدام در زمان صلح نسبت به تروریسم از جمله کاربرت راهبرد قتل‌های هدفمند علیه رهبرانشان تابع مقررات حقوق بشر بوده و ارتکاب عمل مذکور در زمان صلح بنا به دلایلی نظیر سلب حیات خودسرانه و نقض اصل دادرسی عادلانه از منظر مقررات حقوق بشر و متعاقباً حقوق بین‌الملل مردود محسوب می‌شود (آهنی‌امینه و ظریف، ۱۳۹۱: ۵)؛ (Ahani Amineh and Zarif, 2013: 5).

۲-۴-۱- توسل به راهبرد قتل‌های هدفمند در زمان جنگ

کاربست راهبرد قتل‌های هدفمند علیه رهبران تروریسم غالباً در زمان جنگ رخ می‌دهد. مقصود از جنگ با تروریسم وضعیتی است که یک کشور به واسطه یک عملیات تروریستی متحمل خساراتی شده باشد. وصف قتل هدفمند در حالت مطلق نیز دلالت بر توسل بدین راهبرد در زمان جنگ دارد. نظام حقوقی حاکم بر زمان جنگ، حقوق بشردوستانه بین‌المللی^۳ و ایضاً حقوق مخاصمات مسلحانه است؛ لذا انتظار می‌رود توسل به راهبرد قتل‌های هدفمند در زمان جنگ نیز تابع مقررات اخیرالذکر باشد. اگر چه نظام حقوقی حاکم بر این راهبرد در زمان جنگ از محل مراجعه به رویه یک یا چند دولت قابل احراز نیست لیکن از آنجا که هیچ معاهده^۴ و رویه قضایی بین‌المللی در خصوص نظام حقوقی حاکم بر کاربرت راهبرد قتل‌های هدفمند در زمان جنگ وجود

¹ Human Rights

² Arbitrarily

³ Interrogation

⁴ International Humanitarian Rights

⁵ Treaty

ندارد توجه به رویه کشورهای پیشتاز در کاربرد این راهبرد خالی از لطف نخواهد بود. برای دکنترین نظامی اسرائیل و آمریکا بسیار مطلوب است که بر مبنای منطق خود دشمنان خویش را تروریسم تعبیر نمایند، راهبرد قتل‌های هدفمند را در پوشش مفهوم دفاع مشروع^۱ علیه رهبران دشمنان‌شان مورد استفاده قرار دهند و این عمل را صرفاً در ذیل مقررات حقوق مخاصمات مسلحانه قابل بررسی بدانند. پذیرش چنین دیدگاهی بدین معناست که در توسل بدین راهبرد هیچ مسئولیتی از باب نقض مقررات حقوق بشردوستانه بین‌المللی نظیر کشتار غیرنظامیان^۲ متوجه دولت عامل نیست. از آنجا که در وضعیت جنگ مقررات حقوق بشردوستانه بین‌المللی و مقررات حقوق مخاصمات مسلحانه در حکم دو دست یک پیکرند لذا دیدگاه مذکور علاوه بر تعارض با بدیهات حقوق بین‌الملل، حتی با مواضع مطروحه از سوی دیوان عالی اسرائیل و وزارت دادگستری آمریکا نیز همخوانی ندارد. اشاره به لزوم رعایت اصولی همچون اصل ضرورت و تناسب در مواضع مراجع فوق‌الذکر شاهدهی بر این مدعاست. یقین است که صرف اکتفا بر رویه محل انتقاد اسرائیل و آمریکا در توسل به راهبرد قتل‌های هدفمند جهت ترسیم نظام حقوقی حاکم بر این راهبرد در زمان جنگ نتیجه‌ای جز ایجاد یک نظام حقوقی محل انتقاد در پی نخواهد داشت (Hass and Fischer, 2017: 290). لذا با هدف کمک به تدوین بخشی از نظام حقوقی قابل اعمال بر راهبرد قتل‌های هدفمند در زمان جنگ لازم است تا ضوابطی که در توسل بدین راهبرد لازم‌الرعا به نظر می‌رسد مشخص شوند.

۲-۴- ضوابط حقوقی بین‌المللی قابل اعمال بر کاربرد راهبرد قتل‌های هدفمند

اعمال یک نگرش منطقی بر موضوع ایجاب می‌کند که نه منکر توانمندی این راهبرد از لحاظ نظامی شویم و نه در شرایطی که حقوق بین‌الملل پیرامون این راهبرد سکوت کرده است به دنبال مشروعیت‌بخشی یا رد آن باشیم (Yaoren, 2019: 12). لذا کشف ضوابط حقوقی بین‌المللی قابل اعمال بر کاربرد راهبرد قتل‌های هدفمند در جهت کمک به تدوین مقررات دقیق این راهبرد در آینده منطقی‌ترین گزینه به نظر می‌رسد. در این راستا نویسندگان در حد دانش و توان خود به مصادیقی از توسل بدین راهبرد رجوع و با شناسایی ایرادات حقوقی آنها ضوابطی را استخراج نمودند که چنانچه در مقام توسل بدین راهبرد ضوابط مطروحه در ذیل لحاظ نگردند تعارضات فاحشی با بدیهی‌ترین مقررات حقوق بین‌الملل در پی خواهد آمد.

۱-۲-۴- پاسخی به عملیات تروریستی

شاید در نگاه اول این گونه به نظر رسد که کشتن رهبر یک گروه تروریستی ولو به استناد احراز تهدید قریب‌الوقوع از جانب او یا گروهش مورد استقبال اذهان عمومی و حتی بخش عظیمی از جامعه بین‌المللی واقع خواهد شد لیکن باید یادآور شویم که حقوق بین‌الملل در خصوص توسل بدین راهبرد مسکوت است و از طرفی دفاع پیش‌دستانه^۳ در هیچ کجای حقوق بین‌الملل تجویز

¹. Legitimate Defense

². Civilians

³. Preemptive Defense

نشده است (ذاکریان، ۱۳۹۹: ۱۳۳)؛ (Zakerian, 2020: 133). توسل به راهبردی مسکوت (قتل‌های هدفمند) ذیل مؤلفه‌ای مردود (دفاع پیش‌دستانه) و آن هم علیه موجودیتی نظیر تروریسم که در هر زمان و مکانی می‌تواند به صورت گسترده پاسخ چنین اقدامی را بدهند نه تنها از لحاظ حقوقی غیر قابل توجیه است و بلکه به لحاظ نظامی نیز گزینه بسیار خطرناکی محسوب می‌شود (ابراهیم‌زاده و ملکی‌زاده، ۱۴۰۰: ۹۵)؛ (Ebrahimzadeh and Molkizadeh, 2021: 95). با این حال وزارت دادگستری آمریکا توسل بدین راهبرد را علیه اعضای القاعده ولو به استناد احراز تهدید قریب‌الوقوع مجاز دانسته است. همانطور که گفته شد توسل به راهبرد قتل‌های هدفمند در زمان صلح ممنوع است. وقوع یک عملیات تروریستی روابط میان دولت قربانی و گروه تروریستی مسبب حادثه را رسماً به وضعیت جنگ بدل خواهد نمود و کاملاً قابل پیش‌بینی است که دولت قربانی به استناد اسنادی نظیر قطعنامه ۱۳۷۳ و ۱۳۸۶ به اعمال حق دفاع مشروع علیه تروریسم مبادرت ورزد. با تأکید مجدد بر اینکه هیچ مقرره‌ای در حقوق بین‌الملل توسل بدین راهبرد را ولو در ذیل مفهوم دفاع مشروع تجویز نموده است به نظر می‌رسد کاربستش در ذیل مؤلفه دفاع مشروع از قابلیت توجیه حقوقی بیشتری در قیاس با توسل بدان در ذیل مؤلفه دفاع پیش‌دستانه برخوردار باشد.

۲-۴-۲- آخرین راه حل

باید اقرار نمود که حتی اگر توسل بدین راهبرد در مقام پاسخ به اعمال خصمانه تروریسم باشد پیش از آنکه مفهوم دفاع مشروع را در ذهن متبادر سازد تجلی‌گر مفهوم انتقام‌جویی خواهد بود. از آنجا که توسل بدین راهبرد اصولی نظیر حق دادرسی عادلانه را که حتی در زمان جنگ نیز متصور است زایل می‌سازد مقتضی است کشوری که قصد کاربست راهبرد مذکور را دارد از خود پرسد که آیا واقعاً راهی جز این وجود ندارد؟ حتی اگر پاسخ پرسش اخیر منفی باشد بهتر است که استفاده از محاکمه غیرحضوری را مقدم بر توسل بدین راهبرد قرار داد (رمضانی قوام‌آبادی، ۱۳۹۷: ۱۶۴-۱۶۷)؛ (Ramezani Qawamabadi, 2018: 164-167). هم در رأی دیوان عالی اسرائیل و هم در سند سفید وزارت دادگستری آمریکا بدین اصل توجه شده است. مثلاً در بخشی از رأی دیوان عالی اسرائیل این‌گونه آمده است: «اگر بتوان تروریستی را که در جنگ مشارکت نموده بازداشت، محاکمه، و مجازات کرد باید از همین ابزار استفاده نمود» (سرتیپی و همکاران، ۱۳۹۱: ۷۱)؛ (Sartipi and et.al: 2012: 71).

۲-۴-۳- هدف‌گذاری صحیح

همانطور که گفته شد قربانیان راهبرد قتل‌های هدفمند می‌بایست از میان رهبران تروریسم و یا مظنونین به همکاری با آنها باشند. لذا لازم است که قربانیان این راهبرد حداقل از سوی بخشی از جامعه بین‌المللی به تروریسم تعبیر شوند و نه آنکه کشوری بر پایه استدلال‌ات سلیقه‌ای گروه‌های مخالف خود را تروریسم تعبیر کند و رهبرانشان را ذیل این راهبرد به قتل برساند. اساسی‌ترین ایراد

¹ 28 September 2001

² 20 December 2001

³ Trial in Absentia

وارد بر رویه اسرائیل در توسل بدین راهبرد علیه رهبران حماس آن است که این گروه ماهیتاً در ذیل جنبش‌های آزادی‌بخش ملی قرار می‌گیرد و نه تروریسم (Mason and Flak, 2016: 177-181). همچنین لازم است که هدف مورد نظر مستقیماً در عملیات تروریستی مشارکت کرده باشد. در رأی دیوان عالی اسرائیل نیز اولین شرط توسل بدین راهبرد مشارکت مستقیم قربانی (هدف) در عملیات تروریستی دانسته شده است. هر چند مواضع دیوان عالی اسرائیل در رویه این کشور تأثیر چندانی نداشته است اما باید اقرار کرد که مواضع دیوان عالی اسرائیل از مواضع وزارت دادگستری آمریکا در این زمینه معقول‌تر به نظر می‌رسد.

۴-۲-۴- انتخاب تسلیحات و برگزیدن مشاوران

اگر دولتی مدعی کاربست این راهبرد نظامی در ذیل مؤلفه دفاع مشروع است می‌بایست اصول بدیهی حاکم بر این نوع از دفاع را از جمله اصل ضرورت و تناسب رعایت نماید (لسانی و منفرد، ۱۳۹۶: ۲۵۴)؛ (Lesani and monfared, 2017: 254). حتی رأی دیوان عالی اسرائیل و سند سفید وزارت دادگستری آمریکا رعایت این اصول را ضروری دانستند. در این راستا اصل ضرورت اقتضا می‌کند که پس از انتخاب هدف به صورت صحیح، تمهیدات لازم برای جلوگیری از آسیب رسیدن به اشخاصی غیر از او نظیر غیرنظامیان به عمل آید زیرا منطقی نیست که در راستای اجرای راهبردی مسکوت در حقوق بین‌الملل اساسی‌ترین اصول حقوق بشردوستانه بین‌المللی نقض گردد. رعایت اصل تناسب نیز اقتضا می‌کند که کشور قربانی میان ضربه‌ای که متحمل شده است و نتیجه‌ای که قرار است در مقام توسل بدین راهبرد حاصل نماید تناسبی ایجاد کند. مثلاً منطقی نیست که چنانچه اعضای یک گروه تروریستی قبل از اجرای عملیات دستگیر شوند و یا نتیجه عملیاتشان چیزی فراتر از ارعاب^۱ نبوده است رهبرشان را کشت. اهمیت این اصول حتی در بخشی از رأی دیوان عالی اسرائیل در خصوص قتل هدفمند صلاح شحاده^۲ این‌گونه منعکس شده است: «دولت اسرائیل می‌پذیرد که خسارت وارده به غیرنظامیان در قضیه کشتن صلاح شحاده توسط یک کمیته دولتی بی‌طرف ارزیابی، اعلام و توسط دولت وقت جبران شود» (سرتیپی و همکاران، ۱۳۹۱: ۷۱)؛ (Sartipi and et.al: 2012: 71). در راستای پابندی به اصول فوق می‌توان توصیه نمود تا به جای استفاده از تسلیحات کشتار دسته‌جمعی^۳ از تسلیحاتی استفاده شود که توان رعایت اصل تفکیک^۴ را داشته باشند (اقبالی، ۱۳۹۷: ۱۰۸)؛ (Eqbali, 2018: 108). همچنین بهتر است تا رهبران کشورها از توصیه‌های مشاوران نظامی آگاه به جنبه‌های حقوقی توسل به زور علیه تروریسم و افسران اجرای عملیات متبهر بهره برند.

۴-۲-۵- هماهنگی با دولت محل اجرای عملیات

امروزه دسترسی تروریسم به تسلیحات نظامی کنترل از راه دور کار دشواری نیست. حتی می‌توان

^۱ Intimidation

^۲ Salah Shehade (1953-2002)

^۳ Weapons of Mass Destruction

^۴ Principle of Distinction

مواردی را یافت که این گروه‌ها به عنوان واسطه در میان کشورها به قاچاق این نوع از تسلیحات مبادرت می‌ورزند (Shelley, 2020: 10). با توجه به کارکرد تسلیحات نظامی کنترل از راه دور اصلاً بعید نیست که یک عملیات تروریستی از خاک کشوری به غیر از کشور قربانی هدایت شود و یا اینکه چند تن از اعضای یک گروه تروریستی پس از انجام عملیات به خاک کشور دیگری بگریزند. چنانچه لازم است که راهبرد قتل‌های هدفمند در خاک کشور دیگری اجرا شود کشور قربانی باید برای انجام چنین اقدامی از کشور میزبان تروریسم اجازه کسب کند تا مبادا در آینده محکوم به نقض اصل حاکمیت سرزمینی آن کشور شود (Mueller and et.al., 2017: 32). اهمیت این اصل در جایی مسجل می‌گردد که بدانیم اسرائیل در پی به قتل رساندن خلیل الوزير در خاک تونس به موجب قطعنامه ۶۱۱ و با رأی ۱۴ محکوم به نقض اصل حاکمیت سرزمینی این کشور شد.

نتیجه‌گیری

علت مواضع مسکوت و مغفول حقوق بین‌الملل در خصوص راهبرد قتل‌های هدفمند و کاربست آن تا حد زیادی معلول نوین بودن این شیوه از مبارزه با تروریسم است. اسرائیل و آمریکا که به ترتیب اسماً و عملاً در توسل بدین راهبرد پیشتازند سعی بر آن دارند تا ماهیت راهبرد مذکور را از لحاظ نظامی مطلوب جلوه دهند و متعاقباً در پوشش الفاظی نظیر دفاع مشروع علیه تروریسم به استفاده از آن مبادرت ورزند. حتی با فرض اینکه حقوق بین‌الملل صراحتاً توسل بدین راهبرد را علیه رهبران تروریسم بپذیرد این انتقاد بر رویه اسرائیل و آمریکا وارد است که بسیاری از اشخاص قربانی شده توسط این کشورها به واسطه راهبرد محل بحث رهبران جنبش‌های آزادی‌بخش ملی هستند و نه رهبران تروریسم. می‌دانیم که عرف نقش مهمی در تدوین مقررات حقوق بین‌الملل ایفا می‌کند. از طرفی در خصوص راهبرد قتل‌های هدفمند و کاربست آن هیچ معاهده و رویه قضایی بین‌المللی جهان‌شمولی وجود ندارد. با این وصف مهار نمودن رویه اسرائیل و آمریکا در کاربست این راهبرد در درجه خاصی از اهمیت قرار می‌گیرد زیرا ادامه رویه این کشورها می‌تواند ختم به استقرار عرف‌های مطلوب دکترین نظامی ایشان و نهایتاً تأثیرگذاری ولو اندک عرف‌های مذکور بر مقررات حقوقی بین‌المللی آتی مرتبط با این راهبرد شود. متوقف کردن رویه محل انتقاد کشورهای صدرال‌أشاره مستلزم آن است که اولاً حقوق بین‌الملل مواضع مشخص و صریحی در خصوص شاخص‌های مؤثر در تشخیص تروریست بودن یک شخص یا گروه اتخاذ نماید تا مبادا این راهبرد علیه تروریست‌های ادعایی مورد استفاده قرار گیرد؛ دوماً نظام حقوقی حاکم بر توسل بدین راهبرد تدوین گردد تا شاهد تفاسیر موسع شمار معدودی از کشورها و متعاقباً تلاششان در جهت مشروعیت‌بخشی به تمام اقداماتی که در راستای مبارزه با تروریسم انجام می‌دهند نباشیم. الایحال به نظر می‌رسد که جامعه بین‌المللی عزم کافی در جهت تحقق این مهم را نداشته باشد. در چنین شرایطی لازم است ضوابطی که به لحاظ حقوقی بین‌المللی در توسل بدین راهبرد ضروری است احراز شود. نویسندگان با رجوع به شماری از مصادیق توسل بدین راهبرد ایرادات حقوقی

¹. Smuggling

حاکم بر آنها را شناسایی و متعاقباً ضوابطی را ارائه نمودند تا چنانچه دولتی مجبور به توسل بدین راهبرد شد آنها را لحاظ نماید تا عملش حداقل تعارض با مقررات حقوق بین‌الملل را داشته باشد. در همین راستا از سایر کشورها نیز انتظار می‌رود که از کشور متوسل بدین راهبرد توضیحات لازم را در خصوص عدم رعایت ضوابط مذکور خواستار شوند. البته باید خاطر نشان کرد که ارتکاب قتل هدفمند در چارچوب ضوابط مطروحه به هیچ وجه به معنای جواز توسل بدین راهبرد نیست. رعایت این ضوابط صرفاً می‌تواند مانع از استقرار عرف‌های سلیقه‌ای و مغایر با اصول بدیهی حقوق بین‌الملل و ایضاً کمک به ترسیم نظام حقوقی قابل اعمال بر کاربست این راهبرد در زمان زمان جنگ شود. ما منکر این واقعیت نیستیم که راهبرد قتل‌های هدفمند در مقام قیاس با شیوه‌های سنتی مبارزه با تروریسم از امتیازات ویژه‌ای برخوردار است لیکن نظر به وضعیت حقوقی فعلی این راهبرد بهتر است که توسل بدان حتی با رعایت ضوابط مطروحه در زمره آخرین گزینه‌ها علیه تروریسم باقی بماند. بدیهی است که عدم رعایت ضوابط مذکور در تحقیق می‌تواند نفس عمل قابل تحسین مبارزه با تروریسم را نسبت به کشور متوسل بدین راهبرد به حاشیه کشانده و موجبات مسئولیت بین‌المللی را برایش به دنبال داشته باشد.

منابع فارسی

۱. ابراهیم‌زاده، پوریا، ملکی‌زاده، امیرحسین. (۱۴۰۰). جایگاه دفاع پیش‌دستانه از منظر حقوق بین‌الملل با تأکید بر تبیین موانع حقوقی بین‌المللی اعمال آن جهت حفاظت از غیرنظامیان. *فصلنامه مطالعات بین‌المللی*. (۱۸) ۲. ۸۳-۱۰۰.
۲. اقبالی، کیوان. (۱۳۹۷). جنگ اطلاعات از منظر اصل تفکیک رزمندگان و غیرنظامیان در مخاصمات مسلحانه. *فصلنامه پژوهش‌های حقوقی*، (۳۴) ۱۷. ۷۱-۱۰۹.
۳. آهنی‌امینه، محمد، ظریف، محمد جواد. (۱۳۹۱). قتل هدفمند: مبانی متعارض در حقوق بین‌الملل با تأکید بر عملیات قتل هدفمند ایالات متحده آمریکا. *نشریه پژوهش‌های حقوق تطبیقی*، (۱۴) ۳۸. ۱-۳۰.
۴. حاتمی، مهدی. (۱۳۹۷). نقدی بر نظریه «قتل‌های هدفمند دولت آمریکا» در پر تو رویه و اصول بنیادین حقوق بشردوستانه بین‌المللی. *نشریه پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی*، (۵) ۱۸. ۱۳۱-۱۵۴.
۵. ذاکریان، مهدی. (۱۳۹۹). تمایزات واکنش قانونی به زور محتمل در روابط بین‌الملل. *فصلنامه مطالعات بین‌المللی پلیس*، (۴۴) ۱۱. ۱۱۴-۱۳۵.
۶. رضانی قوام‌آبادی، محمد حسین. (۱۳۹۷). حضوری بودن محاکمه و استثنائات وارد بر آن در دیوان کیفری بین‌المللی. *نشریه پژوهش‌نامه حقوق کیفری*، (۲) ۹. ۱۵۵-۱۸۲.
۷. رئیسی، لیلا، محمدزاده ابراهیمی، فرزاد، رستم جبری، ساناز. (۱۳۹۳). سیاست ضد تروریسم دولت اوپاما و پیامدهای حقوقی و سیاسی آن در روابط بین‌الملل. *فصلنامه مطالعات سیاسی*، (۲۴) ۶. ۷۹-۹۹.

۸. سرتیپی، حسین، بردبار، احمدرضا، موسی‌زاده، محمد. (۱۳۹۱). بررسی و نقد ترور هدفمند، مبارزه با تروریسم و حقوق مخاصمات مسلحانه بین‌المللی. *فصلنامه پژوهش حقوق عمومی*، ۱۴(۳۸)، ۷۶-۳۹.
۹. لسانی، سیدحسام‌الدین، منفرد، مهنوش. (۱۳۹۶). تأملی بر مشروعیت سیاست کشتار هدفمند از منظر حقوق بین‌الملل بشردوستانه. *فصلنامه مطالعات حقوقی*، ۹(۲۴)، ۲۴۵-۲۷۶.
۱۰. محمدی، فرزاد، شهبواری، احسان. (۱۳۹۶). قتل هدفمند در حقوق بین‌الملل. *انتشارات خرسندی، تهران، چاپ اول*.
۱۱. موسی‌زاده، رضا، عربستانی، زهرا. (۱۳۹۱). مبارزه علیه تروریسم و نقض کنوانسیون اروپایی حقوق بشر توسط کشورهای اروپایی با تأکید بر عملکرد انگلستان و اسپانیا. *فصلنامه سیاست خارجی*، ۴(۲۵)، ۱۰۸۷-۱۱۱۲.
۱۲. نعمت‌پور، اردشیر، تقی‌زاده انصاری، مصطفی، بیری‌گنبدی، سکینه. (۱۴۰۰). مقابله با حملات تروریستی به زیرساخت‌های حیاتی یک کشور در قواعد حقوق بین‌الملل. *فصلنامه مطالعات بین‌المللی*، ۱۸(۳)، ۱۶۵-۱۸۵.

English References

1. Andersen, L. E. (2017). The Mole and the Mallet: Islamic State and al-Qaeda in the "Thirty Years" War' in the Middle East. *Connections*, 16(1), 7-24. At: <http://www.jstor.org/stable/26326467>
2. Carvin, S. (2012). The trouble with targeted killing. *Security Studies*, 21(3), 529-555. DOI: 10.1080/09636412.2012.706513
3. Edi, M. (2014). The media amid terrorism and counterterrorism. *Terrorism and Political Violence*, 26(5), 842-854. DOI: 10.1080/09546553.2014.968025
4. Hamourtziadou, L., Jackson, J. (2019). Winning wars: the triumphs and myths of technology. *Journal of Global Faultlines*, 6(2), 127-138. DOI: 10.13169/jglobfaul.6.2.0127
5. Hass, M. C., Fischer, S. C. (2017). The evolution of targeted killing practices: Autonomous weapons, future conflict, and the international order. *Contemporary Security Policy*, 38(2), 281-306. DOI: 10.1080/13523260.2017.1336407
6. Kirchofer, C. (2016). Targeted Killings and Compellence: Lessons from the Campaign against Hamas in the Second Intifada. *Perspectives on Terrorism*, 10(3), 16-25. At: <http://www.jstor.org/stable/26297593>
7. Kretzmer, D. (2005). Targeted killing of suspected terrorists: extra-judicial executions or legitimate means of defence?. *European Journal of International Law*, 16(2), 171-212.
8. Laski, P. (2020). Remarks About Targeted Killing in the Light of Public International

- Law. *Adam Mickiewicz University Law Review*, 11, 59-66. DOI: 10.14746/ppuam.2020.11.03
9. Lederman, M. S. (2018). THE LAW OF THE LINCOLN ASSASSINATION. *Columbia Law Review*, 118(2), 323–490. At: <https://www.jstor.org/stable/26371823>
 10. Mason, V., Falk, R. (2016). Assessing Nonviolence in the Palestinian Rights Struggle. *State Crime Journal*, 5(1), 163–186. DOI: 10.13169/statecrime.5.1.0163
 11. Melzer, N. (2009). Targeted Killing in International Law. *Oxford University Press*, Oxford, First Edition.
 12. Mohammad Poor, D. (2019). Secular/Religious Myths of Violence: The Case of Nizari Ismailis of the Alamut Period. *Studia Islamica*, 114(1), 47–68. At: <https://www.jstor.org/stable/26745549>
 13. Mueller, K. P., Castillo, J. J., Morgan, E. F., Pegahi, N., Rose, B. (2017). STRIKING FIRST: Preemptive and Preventive Attack in U.S. National Security Police. *RAND CORPORATION*, Santa Monica, Third Edition, At: https://www.rand.org/content/dam/rand/pubs/monographs/2006/RAND_MG403.pdf
 14. Robinson, M. (2022). The 9/11 Terrorist Attacks: 20 Years Later. *Journal of Crime and Criminal Behavior*, 2(1), 1-28. DOI: 10.47509 /JCCB.2022.v02i01.01
 15. Senn, M., Troy, J. (2017). The transformation of targeted killing and international order. *Contemporary Security Policy*, 38(2), 175-211. DOI: 10.1080/13523260.2017.1336604
 16. Shelley, L. I. (2020). Illicit trade and terrorism. *Perspectives on Terrorism*, 14(4), 7-20. At: <https://www.jstor.org/stable/26927661>
 17. Thrall, A. T., Cohen, J., Dorminey, C. (2020). Power, Profit, or Prudence? US Arms Sales since 9/11. *Strategic Studies Quarterly*, 14(2), 100–126. At: <https://www.jstor.org/stable/26915279>
 18. Walzer, M. (2016). Just & Unjust Targeted Killing and Drone Warfare. *Daedalus*, 145(4), 12–24. At: <http://www.jstor.org/stable/24916780>
 19. Williams, B. G. (2013). New Light on CIA “Double Tap” Drone Strikes on Taliban “First Responders” in Pakistan’s Tribal Areas. *Perspectives on Terrorism*, 7(3), 79–83. At: <http://www.jstor.org/stable/26296941>
 20. Yaoren, K. Y. (2019). Leadership Decapitation and the Impact on Terrorist Groups. *Counter Terrorist Trends and Analyses*, 11(3), 7–12. At: <https://www.jstor.org/stable/26617828>

Translated References to English

1. Ahani Amine, M., Zarif, M. J. (2013). Targeted Killing: Conflicting Foundations in

- International Law with Emphasis on US Targeted Killing Operations. *Comparative Law Research Journal*, 38(14), 1-30. **(In Persian)**
2. Andersen, L. E. (2017). The Mole and the Mallet: Islamic State and al-Qaeda in the "Thirty Years" War' in the Middle East. *Connections*, 16(1), 7-24. At: <http://www.jstor.org/stable/26326467>
 3. Carvin, S. (2012). The trouble with targeted killing. *Security Studies*, 21(3), 529-555. DOI: 10.1080/09636412.2012.706513
 4. Ebrahimzadeh, P., Molkizadeh, A. (2021). The Position of Pre-emptive Defense from the Perspective of International Law with Emphasis on Explaining International Legal Barriers to Its Application to Protect Civilians. *International Studies Journal (ISJ)*, 18(2), 83-100. **(In Persian)**
 5. Eghbali, K. (2018). Information Warfare in Terms of the Principle of Distinction between Combatants and Civilians in the Armed Conflicts. *Journal of Legal Research*, 17(34), 71-109. **(In Persian)**
 6. Eid, M. (2014). The media amid terrorism and counterterrorism. *Terrorism and Political Violence*, 26(5), 842-854. DOI: 10.1080/09546553.2014.968025
 7. Hamourtziadou, L., Jackson, J. (2019). Winning wars: the triumphs and myths of technology. *Journal of Global Faultlines*, 6(2), 127-138. DOI: 10.13169/jglobfaul.6.2.0127
 8. Hass, M. C., Fischer, S. C. (2017). The evolution of targeted killing practices: Autonomous weapons, future conflict, and the international order. *Contemporary Security Policy*, 38(2), 281-306. DOI: 10.1080/13523260.2017.1336407
 9. Hatami, M. (2018). A Critique to the Theory of "US Government Targeted Killings" in the Light of the Fundamental Principles and Procedures of International Humanitarian Law. *Critical Studies in Texts and Programs of Human Sciences*, 18(5), 131-154. **(In Persian)**
 10. Kirchofer, C. (2016). Targeted Killings and Compellence: Lessons from the Campaign against Hamas in the Second Intifada. *Perspectives on Terrorism*, 10(3), 16-25. At: <http://www.jstor.org/stable/26297593>
 11. Kretzmer, D. (2005). Targeted killing of suspected terrorists: extra-judicial executions or legitimate means of defence?. *European Journal of International Law*, 16(2), 171-212.
 12. Laski, P. (2020). Remarks About Targeted Killing in the Light of Public International Law. *Adam Mickiewicz University Law Review*, 11, 59-66. DOI: 10.14746/ppuam.2020.11.03

13. Lederman, M. S. (2018). THE LAW OF THE LINCOLN ASSASSINATION. *Columbia Law Review*, 118(2), 323–490. At: <https://www.jstor.org/stable/26371823>
14. Lesani, S., Monfared. M. (2017). Contemplate on the Legitimacy of Targeted Killing Tactics under International Humanitarian Law. *Journal of Legal Studies*, 9(24), 245-276. **(In Persian)**
15. Mason, V., Falk, R. (2016). Assessing Nonviolence in the Palestinian Rights Struggle. *State Crime Journal*, 5(1), 163–186. DOI: 10.13169/statecrime.5.1.0163
16. Melzer, N. (2009). Targeted Killing in International Law. *Oxford University Press*, Oxford, First Edition.
17. Mohammad Poor, D. (2019). Secular/Religious Myths of Violence: The Case of Nizari Ismailis of the Alamut Period. *Studia Islamica*, 114(1), 47–68. At: <https://www.jstor.org/stable/26745549>
18. Mohammadi, F., Shahesvari, E. (2018). Targeted killing in international law. *Khorsandi Publications*, Tehran, First Edition. **(In Persian)**
19. Mouszadeh, R., Arbostani, Z. (2013). The fight against terrorism and the violation of the European Convention on Human Rights by European countries, emphasizing the performance of England and Spain. *Journal of Foreign Policy*, 4(25), 1087-1112. **(In Persian)**
20. Mueller, K. P., Castillo, J. J., Morgan, E. F., Pegahi, N., Rose, B. (2017). STRIKING FIRST: Preemptive and Preventive Attack in U.S. National Security Police. *RAND CORPORATION*, Santa Monica, Third Edition, At: https://www.rand.org/content/dam/rand/pubs/monographs/2006/RAND_MG403.pdf
21. Nematpour, A., Taghi Zade Ansari, M., Babri Gonbadi, S. (2021). Countering Terrorist Attacks on Critical Infrastructure of a Country in International Law. *International Studies Journal (ISJ)*, 18(3), 165-185. **(In Persian)**
22. Raisi, L., Mohammadzadeh Ebrahimi, F., Rostam Jabri, Sanaz. (2014). The anti-terrorism policy of the Obama administration and its legal and political consequences in international relations. *Quarterly Journal of Political Science*, 6(24), 79-99. **(In Persian)**
23. Ramazani Ghavamabadi, M. H. (2018). The Presence of the Trial and the Exceptions Imposed on it by the International Criminal Court. *Criminal Law Research*, 9(2), 155-182. **(In Persian)**
24. Robinson, M. (2022). The 9/11 Terrorist Attacks: 20 Years Later. *Journal of Crime and Criminal Behavior*, 2(1), 1-28. DOI: 10.47509 /JCCB.2022.v02i01.01

25. Sartipi, H., Bordbar, A., Mosuzadeh, M. (2012). Targeted killing in humanitarian law. *Public Law Research*, 14(38), 39-76. **(In Persian)**
26. Senn, M., Troy, J. (2017). The transformation of targeted killing and international order. *Contemporary Security Policy*, 38(2), 175-211. DOI: 10.1080/13523260.2017.1336604
27. Shelley, L. I. (2020). Illicit trade and terrorism. *Perspectives on Terrorism*, 14(4), 7-20. At: <https://www.jstor.org/stable/26927661>
28. Thrall, A. T., Cohen, J., Dorminey, C. (2020). Power, Profit, or Prudence? US Arms Sales since 9/11. *Strategic Studies Quarterly*, 14(2), 100-126. At: <https://www.jstor.org/stable/26915279>
29. Walzer, M. (2016). Just & Unjust Targeted Killing and Drone Warfare. *Daedalus*, 145(4), 12-24. At: <http://www.jstor.org/stable/24916780>
30. Williams, B. G. (2013). New Light on CIA “Double Tap” Drone Strikes on Taliban “First Responders” in Pakistan’s Tribal Areas. *Perspectives on Terrorism*, 7(3), 79-83. At: <http://www.jstor.org/stable/26296941>
31. Yaoren, K. Y. (2019). Leadership Decapitation and the Impact on Terrorist Groups. *Counter Terrorist Trends and Analyses*, 11(3), 7-12. At: <https://www.jstor.org/stable/26617828>
32. Zakerian, M. (2020). Distinctions of the legal response to possible coercion in international relations. *Police International Studies*, 11(44), 114-135. **(In Persian)**

